

## عقل و بنای عقلا در حقوق

زهره افشار قوچانی\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۲/۱/۲۷

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۲/۵/۲۹

چکیده:

از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مباحث مطرح در حقوق همه کشورها، منابع حقوقی است. تا جایی که تفاوت در پاسخ به این مسئله منجر به ظهور نظام‌های حقوقی بزرگی مانند نظام حقوقی رومی - ژرمنی و کامن‌لا شده است. در این مقاله سعی شده تا با بررسی دو منبع مهم حقوق، یعنی عقل و بنای عقلا، ابتدا به تعریف جامعی از هر یک از این دو منبع دست یافته و پس از بررسی تفاوت آن‌ها به جایگاه هر یک در نظام‌های حقوقی مختلف از جمله حقوق اسلام و ایران بپردازیم. روش مورد استفاده، کتابخانه‌ای و بررسی کتب و مقالات موجود فارسی و انگلیسی در این زمینه می‌باشد. باید توجه داشت اگرچه که عرف (بنای عقلا) از قدیمی‌ترین منابع حقوقی است اما اصلی‌ترین منبع حقوق، عقل است و قاعده ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع از همین واقعیت نشأت گرفته است. جایگاه هر یک از این دو عامل، در هر سیستم حقوقی متفاوت است. در حقوق اسلامی، عقل از منابع اصلی و بنای عقلا از منابع فرعی محسوب می‌شود در حالی که در حقوق ایران، عرف از منابع اصلی حقوق بوده و سخنی از عقل به میان نیامده است. اهمیت عرف در حقوق کامن‌لا به اندازه‌ای است که حقوق کامن‌لا را به حقوق عرفی یا عرف عام تعبیر کرده‌اند. برخلاف آن در حقوق رومی - ژرمنی، تأثیر عقل پررنگ‌تر می‌نمایند.

واژگان کلیدی: عقل، بنای عقلا (عرف)، حقوق اسلام، حقوق ایران.

\* نویسنده مسئول؛ کارشناس ارشد حقوق خصوصی از دانشگاه تهران و مدرس دانشگاه.

## الف) عرف و جایگاه آن در حقوق اسلام و ایران

منابع حقوق موضوعه ایران عبارتند از: قانون، عرف، رویه قضایی، دکترین و اصول کلی حقوقی. منابع حقوق اسلامی را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد: منابع اصلی که عبارتند از: قرآن، سنت و عقل. و منابع فرعی که عبارتند از: اجماع، احکام حکومتی، بنای عقلا، سیره متشرعه، استحسان و مصالح مرسله. البته برخی از حقوق دانان تنها کتاب (قرآن کریم) و سنت را به‌عنوان منابع اصلی می‌دانند و برخی دیگر، علاوه بر کتاب و سنت و عقل، اجماع را هم از منابع اصلی فقه اسلامی به حساب می‌آورند.

در تعریف عرف، اندیشمندان حقوقی تعاریف یکسانی ارائه نکرده‌اند، اما آنچه در همه تعاریف مورد توجه و تأکید واقع شده است، الزام‌آور بودن عرف می‌باشد. به‌عنوان مثال گفته‌اند: «عرف، قاعده‌ای است که به تدریج و خودبه‌خود میان همه مردم یا گروهی از آنان به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم گردیده است.» (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص. ۱۵۶) «عرف، قاعده‌ای است که به دنبال تکرار رفتارهای یکسان شکل گرفته و ایجاد التزام کرده باشد.» (مانین، به نقل از موسی‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۵) «عرف، قاعده‌ای است که به تدریج و خودبه‌خود میان همه مردم و یا گروهی از آنان به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است.» (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص. ۱۰۹) و بنا به تعریف غزالی (ابن عابدین؛ ج. اول، ص. ۴۴) و برخی دیگر (جرجانی، ص. ۱۹۴) «عرف، چیزی است که انسان‌ها به هدایت عقل بر آن متفق‌اند و طبیعت و سرشت سالم آنان، آن را پذیرفته است.»

جعفری لنگرودی، عرف را با بنای عقلا متفاوت می‌داند؛ از این حیث که بنای عقلا، بر خلاف عرف، می‌تواند غیرارادی و برخاسته از فطرت ناخودآگاه باشد و به‌علاوه بنای عقلا باید عملی نیکو و ممدوح باشد. (دانشنامه حقوقی، ۱۳۷۵، صص. ۶۱-۵۹) اما آنچه در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته، عرف به معنای بنای عقلا است نه متفاوت از آن. با توجه به تعاریف ارائه‌شده نظر دکتر محمدجعفر جعفری لنگرودی قابل دفاع می‌باشد اما عرفی می‌تواند منبع حقوق محسوب شود که با عامل عقل حمایت شود. استعمال مکرر عبارت "معقول و متعارف" بیانگر وجود همین واقعیت است.

باید توجه داشت که عرف، قدیمی‌ترین منبع حقوق در همه نظام‌ها و حتی حقوق

بین‌الملل به‌شمار می‌آید. (افتخاری، ۱۳۸۸، ص. ۸۱) و به گفته پروفیسور والاس در نخستین مرحله شکل‌گیری هر جامعه، قواعد رفتاری مقبول و موجه توسعه می‌یابند. (والاس، زمانی (مترجم)، ۱۳۸۷، ص. ) بنابراین ما از يك رسم و رسوم ساده (usage) که ناشی از يك عادت بوده پا فراتر نهاده و به عرف (Costumer) که محیط اجتماعی مؤید آن است و خصیصه الزام‌آور بودن را مورد شناسایی قرار می‌دهد، می‌رسیم. (موسی‌زاده، ۱۳۸۸، ص. ۱۱۵)

### ۱- انواع عرف

عرف را از جهات گوناگون می‌توان تقسیم نمود که مهم‌ترین آن‌ها، عبارت است از عرف لفظی و عملی و عرف عام و خاص.

عرف لفظی، عادت اهل عرف در استعمال لفظ در غیر معنی اصلی آن است. در برابر آن، عرف عملی قرار دارد که از فعل تشکیل می‌شود و جامعه، در عمل، رفتار خود را بر آن منطبق می‌سازد. (سلجوقی، ۱۳۸۸، ص. ۳۶)

عرف عام در فقه، معادل سیره عقلا بوده و هر گاه صرف‌نظر از پای‌بندی به شریعت الهی و بدون دخالت ویژگی‌های زمانی و مکانی و نژادی و... رفتار و سلوک خاصی، تقریباً در بین تمام مردم جهان، جریان پیدا کند، آن را سیره عقلا می‌نامند. (جمعی از نویسندگان، ۱۳۸۸، ص. ۸۵) اما عرف خاص صرفاً در بین افراد ناحیه‌ای محدود یا گروهی از مسلمانان، جریان دارد. (سلجوقی، ۱۳۸۸، ص. ۳۹) باید توجه داشت تعریف فقهای اسلامی از عرف عام، و خاص با آنچه امروزه در بین حقوق‌دانان مورد قبول واقع شده، متفاوت می‌باشد؛ عرف عام، عبارت است از قواعدی که از وقایع اجتماعی استخراج شده و بدون دخالت قانون‌گذار به‌صورت قاعده حقوقی درآمده است و عرف خاص، قواعدی است که به هنگام روبرو شدن مردم با رویداد خاص متداول می‌شود؛ این رسم چنان قوت می‌گیرد که به اعتقاد آن‌ها الزام‌آور باشد. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، صص. ۸-۱۷۷)

### ۲- تفاوت عرف با عقل

دلیل عقل با بنای عقلا یا سیره عقلا تفاوت دارد؛ منظور از بنای عقلا، رفتار عملی

عقلا و دلیل عقل، استدلال عقل برای استنباط احکام است. یکی از حقوق دانان، بنای عقلا را رفتار متخصصان يك فن معرفی کرده و گفته است: "بنای عقلا، رفتار عقلا و متخصصان يك فن است مانند رویه فقها بر این که نظریه کارشناسی را قبول دارند و به آن عمل می کنند اما دلیل عقل، استدلال عقل برای استنباط احکام است مانند اینکه عقل با استدلال عقلی می گوید که قانون را نمی توان عطف به ماسبق کرد. زیرا وقتی مردم در گذشته عملی را انجام داده اند که در آن زمان جرم نبوده و بعد از آن جرم دانسته شده است، مجازات ایشان کار زشتی است. (زراعت و معین، ۱۳۸۹، ص. ۶۹) به نظر می رسد آنچه مورد نظر ایشان بوده نه بنای عقلا به معنای دقیق کلمه بلکه عرف خاص يك قشر خاص بوده است مانند فقها، اطبا و مانند آن ها.

منطق عرف، حول محور مصالح انسان ها دور می زند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، ص. ۶۸) اما عقل به طور مطلق و صرف نظر از مصالح حکم می کند. چنانکه ممکن است سبقت گرفتن و سرعت بالا در بزرگراه ها متداول و متعارف باشد اما هرگز عقل بر آن صحنه نمی گذارد. این سرعت و سبقت در لحظه حامی مصلحت فرد می باشد. بنابراین همان گونه که دکتر کاتوزیان به حق اشاره کرده است، عرف باید با عامل عقل همراه باشد. زیرا اگر عرف نامعقول و خطرناکی در جامعه مستقر شود به دشواری می توان پیروی از آن را الزام آور و راهگشا دانست. (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ص. ۳۵۸) از مجموع نظرات ارائه شده می توان دریافت که باید بین عرف به معنی رفتار متداول بین مردم و عرف در معنای بنای عقلا تمییز قائل شد. عرفی که صرفاً در نتیجه تکرار و استمرار بین مردم رشد نموده و تثبیت شده است قابلیت اعتماد نداشته و باید به عرف همراه با عقل به عنوان منبع حقوق توجه نمود؛ که همان بنای عقلا می باشد.

### ۳- مصادیق تأثیر عرف

#### ۳-۱- تأثیر عرف در احکام فقهی

دلیل اعتبار عرف نزد فقهای متقدم، کتاب و سنت بوده است. چنانکه آنان در مقام تمسک به آن در احکام خود به آیه ۱۹۹ سوره مبارکه اعراف «خذ العفو و أمر بالعرف و

اعراض عن الجاهلین» استناد می‌جسته‌اند. (سلجوقی، ۱۳۸۸، ص. ۲۹) عرف در صدور احکام فقهی تأثیر به‌سزایی داشته که در ادامه تنها به مواردی از آن اشاره می‌شود:

- سکوت دختر باکره به هنگام عقد نکاح از نظر فقهی، بنا بر عرف و عادت، رضایت تلقی می‌گردیده است. (سلجوقی، ۱۳۸۸، ص. ۴۵)

- طرز تنظیم اسناد و قراردادهای و اصطلاحاتی که در آنها آورده می‌شود، تابع عرف است.

- عابری می‌توانند از میوه‌های سریع‌الفساد که در پای درختان ریخته، بدون انتظار اذن مالک، در حدود متعارف، استفاده نمایند که از آن به «حق‌المازه» تعبیر شده است.

- مستعیر در استفاده از مال موردعاریه باید حدود عرفی را رعایت کند و الا ضامن خواهد بود.

- جایز بودن وقف اموال منقول، از نظر فقهی، بر عرف متکی است.

در مورد خیار مجلس، تعیین اینکه تفرق به چه حاصل می‌شود و حدود آن چه می‌باشد، عرفی است.

- طرز انفاق و نوع و مقدار نفقه، منوط به عرف می‌باشد.

## ۲-۳- مصادیق تأثیر عرف در قانون ایران

دومین منبع از منابع حقوق موضوعه ایران، عرف و عادت است. در مواردی قانون مراجعه به عرف را لازم دانسته است مانند:

- ماده ۱۳۲ ق.م.م.ا: «کسی نمی‌تواند در ملک خود تصرفی کند که مستلزم تضییع همسایه شود مگر تصرفی که به قدر متعارف و برای رفع حاجت یا رفع ضرر از خود باشد.»

- ماده ۲۲۰ ق.م.م.ا: «عقود نه فقط متعاملین را به اجرای چیزی که در آن تصریح شده است ملزم می‌نماید بلکه متعاملین به کلیه نتایجی هم که به موجب عرف و عادت یا به موجب قانون از عقد حاصل می‌شود ملزم می‌باشند.»

- ماده ۲۲۴ ق.م.م.ا: «الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه.»

- ماده ۲۲۵ ق.م.م.ا: «متعارف بودن امری در عرف و عادت به طوری که عقد بدون تصریح هم منصرف به آن باشد به منزله ذکر در عقد است.»

- ماده ۳۶۹ ق.م.م.ا: «تسلیم به اختلاف مبیع به کیفیات مختلفه است و باید به نحوی باشد که عرفاً

آن را تسلیم گویند.»

ماده ۴۸۶ ق.م.م.: «تعمیرات و کلیه مخارجی که در عین مستاجر برای امکان انتفاع از آن لازم است به عهده مالک است مگر آنکه شرط خلاف شده یا عرف بلد برخلاف آن جاری باشد...»

ماده ۳۷۵ ق.م.م.: «مبیع باید در محلی تسلیم شود که عقد بیع در آنجا واقع شده است مگر اینکه عرف و عادت مقتضی تسلیم در محل دیگر باشد...»

و ماده ۲۲ قانون مجازات اسلامی (سابق)؛ مطابق ماده مزبور یکی از مواردی که سبب تخفیف مجازات محکوم علیه می گردد، اوضاع و احوال خاصی است که متهم تحت تأثیر آن مرتکب جرم می گردد که تشخیص این اوضاع و احوال با عرف است. (شمسی، ۱۳۸۶، ص. ۸۱)

### ۳-۳ - مصادیق تأثیر عرف در حقوق خارجی

مدت های مدیریتی عقیده بر آن بود که ارزش عرف منوط به اراده ضمنی قانون گذار است. عرف نوعی وسیله غیرمستقیم شناخت اراده قانون گذار است. در بعضی از شاخه های حقوق، عرف، قدرت عظیمی برای خود حفظ کرده است و در بعضی دیگر، چندان اجازه ظهور نیافته است. در ذیل به بررسی چند قانون از کشور ایتالیا به عنوان نمونه خواهیم پرداخت:

#### چاپ انجیل و کتب دینی بدون اجازه اسقف

در حقوق اساسی، عرف همیشه اهمیت زیادی داشته است. در موضوع قانون اساسی، قدرت عرف به حدی است که ممکن است نسبت به قانون برتری یابد. زیرا عرف، تعداد زیادی از تصمیمات قوه مقننه و حتی قوانین اساسی را تغییر داده و یا نسخ کرده است. به عنوان نمونه، ماده ۲۸ قانون اساسی ۱۸۴۸ ایتالیا مقرر می داشت: "چاپ انجیل، کتب دینی، رساله های مذهبی و ادعیه بدون اجازه قبلی اسقف ممنوع است." از آنجایی که ممکن بود از نظر حقوقی قیدی بر آزادی مطبوعات تلقی شود، عملاً رعایت نشد. (دل وکیو، واحدی (مترجم)، ۱۳۸۰، ص. ۹۵)

#### اصل قانونی بودن جرم و مجازات

در حقوق جزا، قانون بر عرف پیشی گرفت. زیرا قواعد جزایی از این جهت که مستقیم تر از سایر قوانین با آزادی اعضای جامعه تماس می یابند، احتیاج مبرم به حدود و ثغور مشخص دارند. در اینجا، بحث قانونی بودن جرم و مجازات مطرح می شود که با استناد به ملازمه بین حکم عقل و حکم شرع نمی توان شخصی را به جرمی محکوم نمود که حین

ارتکاب عمل، در قانون، جرم تلقی نشده است. این اصول در نظام حقوقی رومی - ژرمنی نیز حاکم است. یعنی "هیچ عملی جرم نیست مگر این که قبل از ارتکاب در قانون جرم شناخته شده باشد." و "هیچ مجازاتی بدون قانون امکان ندارد."

#### مواد قانون مدنی

در قانون مدنی نیز عرف تا جایی که منطبق با قانون باشد معتبر است یا بدون مخالفت با قانون حتی از آن فراتر می‌رود. در بسیاری از موارد، خود قانون نیز مسائل را به عرف احاله داده است. (مواد ۹۸۹، ۱۳۷۴، ۱۴۹۲، ۱۵۹۶، ۱۶۰۹، ۱۶۴۶ قانون مدنی ایتالیا) (دل وکیو، واحدی (مترجم)، ص. ۴۶)

#### ماده یک قانون تجارت

تا همین سال‌های اخیر، در کشور ایتالیا، در امور تجاری نظام خاصی مورد عمل و اجرا بود که به موجب آن ابتدا باید قوانین تجاری اجرا می‌شد، سپس به رسوم و عرف قانونی توجه می‌شد و تنها در مرحله سوم به سراغ قانون مدنی می‌رفتند. (ماده یک قانون تجارت ایتالیا) اما مقررات عمومی که در مقدمه قانون مدنی ۱۹۴۲ ایتالیا آمده است (مواد ۱-۸) نظام مزبور را تغییر داد و اعتبار عرف فقط برای مواقعی حفظ شد که قانون و آیین‌نامه وجود ندارد و یا خود آن‌ها به عرف احاله دهند.

#### ب) عقل و جایگاه آن در نظام‌های بزرگ حقوقی و ایران

افسانه‌سرایان یونان نظام حرکات سیارات را نشان از وجود عقل در آن‌ها تشخیص داده‌اند. انکساگوراس عقیده داشت که عقل پایه نظام جهان و نظام‌بخش هستی است. فارابی عقیده داشت که انبیا با عقل فعال رابطه دارند و وحی که به آن می‌رسد از طریق عقل فعال می‌رسد و قاعده ملازمه را به همان رابطه پیوند داده‌اند. (جعفری نگرودی، ۱۳۸۷، ص. ۸۱)

#### ۱- عقل در نظام حقوقی رومی - ژرمنی

در اروپا، دین مسیح حقوق رم را زیر نفوذ خود گرفت و هم‌اکنون نیز بسیاری از قوانین اروپایی از حقوق کلیسا و تعلیمات اخلاقی مسیح گرفته شده است. (کاتوزیان، ۱۳۷۶،

ص. ۶۰۱) دین اسلام و مسیح از نظر احترام به رعایت قواعد اخلاقی و دعوت به یکتاپرستی و بقای روح، مبنای مشترک دارند. با وجود این، چون حقوق کلیسا در هیچ کشوری جز واتیکان اجرا نمی‌شود و همه‌جا با عادات و رسوم محلی و مبانی حکومت‌های آزاد آمیخته شده و بیشتر قواعد آن از رسوم کلیساها است، در گروه‌بندی حقوق، اسلام را از کشورهای که دارای دین مسیح هستند، جدا کرده‌اند. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص. ۱۱۵) بنابراین تأثیر احکام دین مسیح در نظام رومی - ژرمنی به درجه‌ای نیست که بتوان قائل به مذهبی بودن آن شد. قانون‌گذار در این نظام به استناد عقل و نه احکام مذهبی اقدام به تصویب قانون کرده است.

منابع این نظام حقوقی عبارتند از: ۱- قانون. ۲- عرف و عادت. ۳- رویه قضایی. ۴- دکتترین. ۵- اصول کلی حقوقی. (واحدی، ۱۳۷۳، ص. ۵۲) بنابراین اولین و مهم‌ترین منبع حقوق، در این نظام حقوقی، قانون است و پس از آن عرف اما عقل، در زمره منابع این نظام ذکر نشده است. البته در درجه‌بندی اهمیت آن، بین حقوق‌دانان کشورهای مختلف، اتفاق نظر وجود ندارد: تمایل حقوق‌دانان فرانسه، اتریش و ایتالیا به اجرای عرف و عادت تنها در موارد ارجاعی از سوی قانون‌گذار است در حالی که در آلمان، سوئیس و یونان، عرف، دارای نقشی همپایه قانون است. (واحدی، ۱۳۷۳، ص. ۵۳)

در نظام حقوقی رومی - ژرمنی از عقل سخنی به میان نیامده است و هیچ‌گاه طبق قاعده مستقلات عقلیه و حسن و قبح عقلی، قانون‌گذاری نمی‌کنند. در عین حال، اصول کلی حقوقی را به‌عنوان یکی از منابع این نظام حقوقی در نظر گرفته‌اند.

سه دلیل عمده در توجیه این روند می‌توان ذکر کرد:

۱- در نظام رومی - ژرمنی برخلاف کامن‌لا، منبع اصلی حقوق، قانون است و قانون چیزی جز فرایند عقلی قانون‌گذار نیست. در این نظام اگرچه مذهب مسیح نفوذ نموده است اما نهایتاً تأثیر آن به درجه‌ای نیست که نظام رومی - ژرمنی را نظامی مذهبی تلقی کنیم بلکه احکام آن نهایتاً عقلانی است. بنابراین حضور عقل در این نظام حقوقی، از هر نظام حقوقی دیگری پررنگ‌تر و در عین حال، پنهان‌تر است.

۲- اصول کلی حقوقی در زمره منابع این نظام قید شده است. این اصول، اصولی



عقلایی است و به همین دلیل در همه نظام‌های حقوقی رعایت می‌شود؛ اما در عین حال، در نظام کامن‌لا در زمره منابع حقوقی نیامده است. به‌عنوان مثال، اگر عدالت در نظام حقوقی رومی - ژرمنی جزو اصول حقوقی است، در نظام کامن‌لا اصلی عقلی است. به عبارت دیگر، در نظام رومی - ژرمنی اگرچه نامی از عقل به‌عنوان منبع حقوق ذکر نشده است اما نمی‌توان منکر حضور برجسته آن در این نظام حقوقی شد. در يك کلام، در این نظام "عقل، جان حقوق است و حقوق، قبل از هر چیز، عقل است. (رنه، صفایی، آشوری و عراقی، مترجمان) ۱۳۶۴، ص. ۳۸۸) ناگفته نماند که نمی‌توان مدعی شد که تمام اصول حقوقی برخاسته از عقل است. اصلی مانند "حجر مدنی زن شوهردار" اصلی حقوقی برخاسته از عقل در فرانسه نیست بلکه تنها منعکس‌کننده عادات و رسوم خاص این کشور به‌شمار می‌آید. (صادقی، ۱۳۸۴، ص. ۹۱)

۳- این که عرف به‌عنوان دومین منبع حقوقی در نظام رومی - ژرمنی مطرح شده است و این که معمولاً حقوق‌دانان عرف را معادل بنای عقلا دانسته‌اند، شاید راه حل مسئله را روشن نماید. عرف، قاعده‌ای است که به‌تدریج و خودبه‌خود میان همه مردم و یا گروهی از آنان به‌عنوان قاعده‌ای الزام‌آور مرسوم شده است. (کاتوزیان، ۱۳۶۹، ص. ۱۰۹) دیدیم جعفری لنگرودی عرف را با بنای عقلا متفاوت می‌داند؛ از این حیث که بنای عقلا بر خلاف عرف، می‌تواند غیرارادی و برخاسته از فطرت ناخودآگاه باشد و به‌علاوه، بنای عقلا باید عملی نیکو و ممدوح باشد. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، صص. ۶۱-۵۹) در واقع، بیشتر فقیهان و اصولی‌های متأخر، حسن و قبح عقلی را حکمی عقلی می‌دانند نه عقلایی و بر این باورند که حسن عدل و قبح ظلم را خود عقل درك می‌کند، هرچند هیچ‌گونه نظام و مجموعه‌ای از عقلا وجود نداشته باشد. هدف از بحث حاضر، طرح اختلاف‌نظرها راجع به رابطه عرف و عقل نیست، اما این اختلافات حداقل ثابت‌کننده ردّپایی از عقل در عرف و بنای عقلا است. این نکته قابل قبول است که قانون‌گذار ابتدائاً به استناد عقل و بدون حضور هیچ‌گونه دستور شرعی اقدام به تصویب قانون نموده است.

اما قانون‌گذار، عقل مطلق نیست و ممکن است راجع به اموری غفلت نموده باشد یا امری پس از وضع قانون حادث گردد. همه این عوامل، حضور ثانوی عقل را توجیه می‌کند؛

عقلی که در عرف و بنای عقلا ظهور و بروز می‌کند تا شاید روزی به صورت قانون درآید. این تساوی اصولی بین دو منبع مزبور را ژولین، حقوقدان رومی، به نحو مطلوبی بیان کرده است: "مهم آن است که توده مردم، با دادن رأی، اراده خود را درباره امور و وقایع اعلام کنند." (دل وکیو، واحدی، مترجم) ۱۳۸۰، ص. ۹۳

از بحث حاضر می‌توان به این نتیجه رسید که ارتباط عرف و بنای عقلا و قانون مانند ارتباط عقل و شرع است. با این توصیف که مراد از احکام شرع همان مواد قانونی است که توسط قانون‌گذار به مرحله ظهور رسیده‌اند و متأثر از شرع مقدس اسلام هستند و قانون در نظام حقوقی رومی - ژرمنی نیز مصوب قانون‌گذار است با حداقل تأثیر از دین مسیح.

## ۲- عقل در نظام حقوقی کامن‌لا

منابع حقوق انگلیس که نظام حقوقی کامن‌لا از آن منبعث است، به شرح ذیل می‌باشد: ۱- آراء قضایی. ۲- قانون. ۳- عرف. ۴- دکترین و عقل. (دل وکیو، واحدی، مترجم)، ص. ۷۵) پایه و اساس این نظام حقوقی را اخلاق ناشی از مذهب مسیح و سیاست مربوط به حمایت از فرد و آزادی او تشکیل می‌دهد.

همان‌گونه که مشهود است آرای قضایی از اهمیت بسیاری برخوردار است، به طوری که حقوق کشور انگلیس به عنوان یکی از اعضای این نظام حقوقی به نام "حقوق ساخته قضایی" معرفی شده است. (ر.ک.: میراحمدی زاده، [www.balagh.net](http://www.balagh.net)) اهمیت عرف نیز در حقوق کامن‌لا به اندازه‌ای است که عده‌ای، حقوق کامن‌لا را به حقوق عرفی یا عرف عام تعبیر کرده‌اند. (ساکت، ۱۳۸۷، ص. ۳۵۳) اما اهمیت آن به مراتب از آرای قضایی و قانون کمتر است.

عقل به عنوان چهارمین منبع این نظام حقوقی، جایگاه ویژه‌ای را کسب نموده است. حقوق دانان نظام کامن‌لا، همیشه معتقد بوده‌اند که عقل، جان حقوق است و در حقیقت، کامن‌لا چیزی جز عقل نیست. از آنجایی که صراحتاً عقل جزو منابع این نظام حقوقی مطرح شده است، نیازی به جستجوی آن در عرف نیست (آنچه در نظام رومی - ژرمنی لازم شد). در این نظام حقوقی، عرف و عقل استقلال خود را حفظ کرده‌اند و به صورت دو

منبع جداگانه در خدمت کشورهای دارای حقوق کامن لا هستند. استفاده از عقل در مباحث استلزامات عقلی مانند تفسیر متون قانونی در همه سیستم‌های حقوقی، امری رایج است ولی در این نظام حقوقی، جالب آن است که گفته شود عقل پرکننده خلأها و کمبودها است. البته این بدان معنا نیست که در این نظام حقوقی، قانون‌گذار ابتدائاً توسط عقل، قانون وضع می‌کند (این نکته در همه نظام‌های حقوقی غیرمذهبی صادق است) بلکه بدین معناست که قاضی و حقوق‌دان در هنگام مواجهه با مشکل حقوقی از عقل استمداد می‌جویند. در فقه، معمولاً فقها با {استمداد از} قاعده "کلما حکم به العقل حکم به الشرع" به مستقالات عقلیه رنگ و بویی شرعی و دینی می‌دهند. ولی در دیگر نظام‌ها، از آنجایی که حضور مذهب در قوانین بسیار کم‌رنگ است، نیازی به اثبات این ملازمه ندارند و به اصطلاح، قائل به کشف حکم شرعی نیستند و لذا دنبال حجیت آن هم نیستند. (ر.ک. میر احمدی زاده، [www.balagh.net](http://www.balagh.net)) اما وقتی عقل به‌عنوان منبعی از منابع یک نظام حقوقی و در کنار قانون مطرح شده است، آیا این معنایی جز استقلال این دو و ضرورت طرح تلازم بین حکم عقل و شرع را دارد؟ وقتی ما مقررات قانونی خود را که اگرچه عمیقاً متأثر از شرع ولی مستقل از آن است "حکم شرع" تلقی می‌کنیم و این ملازمه را راجع به آن مطرح می‌نماییم، آیا نمی‌توانیم همین مقایسه را در مورد قانون سایر نظام‌های حقوقی اعمال کنیم؟ در نظام حقوقی کامن لا ملازمه بین حکم عقل و قانون به‌اندازه‌ای نزدیک و بدیهی است که تفکر راجع به آن ذهن را دچار سردرگمی در بدیهیات می‌کند، اما هم‌چنان قابل طرح است.

به‌طور کلی می‌توان گفت در نظام حقوقی کامن لا، تا آنجا که قواعد مشخص تری به دست نیامده است، عقل منبعی قابل اتکا در رفع خلأهای حقوقی و هدایت نظام به‌سوی استقرار عدالت و تکامل است. (صادقی، ۱۳۸۴، صص. ۹۰-۱)

### ۳- مصادیق حکم عقل در نظام حقوقی خارجی

#### ۱-۳ اصل قانونی بودن جرم و مجازات (Nulla Poena Sine Lege)

قاعده کلی اصل قانونی بودن جرم و مجازات مقرر می‌دارد که کسی ممکن نیست

مرتکب جرم یا مستحق مجازاتی تلقی شود بی آنکه نقض قانون کیفری حاکم در آن زمان رخ داده باشد. بنابراین این اصل از دو قسمت تشکیل می‌گردد؛ وجود جرم بستگی به وجود قبلی يك مقرر قانونی راجع به جرم‌انگاری آن دارد (Nullum Crimen Sine Praevia Lege) و همچنین برای اجرای مجازات خاصی در يك مورد معین باید قانون کیفری مجری در زمان وقوع جرم، آن مجازات را به‌عنوان ضمانت اجرای جرم تعیین نموده باشد (Nulla Poena Sine Praevia Lege). در ایالات متحده، متمم ۵ قانون اساسی سال ۱۷۸۷ چنین بیان می‌دارد: "هیچ شخصی ممکن نیست در يك پرونده کیفری مجبور به شهادت علیه خودش و یا سلب حیات یا آزادی و یا مالکیت خویش شود، بدون طی يك پروسه قانونی." این اصل در چندین قانون داخلی به رسمیت شناخته شده است؛ (<http://en.wikipedia.org>) و اختصاص به نظام حقوقی کامن‌لا ندارد؛ از جمله در فرانسه ماده ۸ اعلامیه حقوق بشر و شهروند اذعان می‌دارد که در مقدمه قانون اساسی ۱۹۸۵ مقرر شده است که: "هیچ کس ممکن نیست مجازات شود مگر به‌موجب قانونی که قبل از ارتکاب جرم تصویب و به‌طور قانونی اعمال شده باشد." (<http://fr.wikipedia.org>) ماده ۱۱۱-۳ قانون مجازات این کشور نیز مقرر می‌دارد: "هیچ کس را نمی‌توان به خاطر جنایت یا جنحه‌ای که عناصر آن به‌موجب قانون تعریف نشده باشد یا به خاطر خلافی که عناصر آن به‌موجب آیین‌نامه تعریف نشده است، مورد مجازات قرار داد. هیچ کس را نمی‌توان به کیفری که به‌موجب قانون نسبت به جرم جنایی یا جنحه‌ای، یا به‌موجب آیین‌نامه نسبت به جرم خلافی پیش‌بینی نشده، مورد مجازات قرارداد." (قانون مجازات فرانسه، ۱۳۸۶، ص. ۱۵) در آلمان نیز پاراگراف ۲ ماده ۱۰۳ قانون اساسی بیان می‌دارد: "يك اقدام قابل مجازات است اگر به‌وسیله قانون مجری در زمان ارتکاب آن، قابل مجازات تلقی شده باشد." (همان) همچنین عبارت "لاجریمه و لاعقوبه الا بنص قانونی" یا "لاجریمه و لاعقوبه الا بنص قانونی او شرعی" در قانون اساسی [برخی] کشورهای عربی (از جمله اصل ۴۷ قانون اساسی یمن، ۶۶ مصر، ۲۱ عراق، ۳۸ عربستان، ۳۲ کویت، ۲۰ بحرین و...)، اگر به سلب هرگونه اختیار از قاضی در تعیین جرم و نوع و میزان مجازات ناظر باشد، مربوط به اصل قانونی بودن جرم و مجازات است. در قانون اساسی دیگر کشورها نیز به‌صورت کلی و فراگیر به این اصل

پرداخته نشده است لیکن در برخی از قوانین، به اصل آزادی تصریح شده است. برای مثال اصول ۲۲-۱۳ قانون اساسی ایتالیا و اصل ۵ قانون اساسی سوئیس به اصل آزادی تصریح دارد.

خلاصه اینکه هر نظامی که آزادی و برائت اولیه را يك اصل کلی بشناسد، به ناچار باید اصل قانونی بودن جرم را بپذیرد؛ زیرا وظایف و تکالیف ایجادشده که محدودیت انسان را در پی دارد، خلاف اصل آزادی است و هر خلاف اصلی، نیاز به نص خاص یا قانون دارد که این نیز بر عهده مقام صلاحیت‌دار است و در موردی که این محدودیت از سوی قانون‌گذار ایجاد و اعلام نشده باشد، به اصل اولی برائت ملحق خواهد شد و ایرادات وارده بر آن، از جمله استفاده مجرمان حرفه‌ای و آگاه به نصوص قانونی از خلأهای موجود و ناتوانی قانون‌گذار بر جرم‌انگاری هر آنچه باید جرم بشناسد، از اساس باطل است. زیرا این امر، خلاف اصل آزادی انسان‌ها است. علاوه بر اسناد ملی، در شماری از اسناد بین‌المللی نیز اصل قانونی بودن جرم و مجازات مورد اشاره قرار گرفته است. مثلاً در ماده ۷ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مواد ۲۲ و ۲۳ قانون رومی دادگاه کیفری بین‌المللی.

([http:// en.wikipedia.org](http://en.wikipedia.org))

#### ۲-۳- اصل عطف بماسبق نشدن قوانین

اصل قانونی بودن جرم و مجازات، به دنبال خود اصل "عطف بماسبق نشدن" قوانین را دارد که آن نیز یکی از احکام عقلی است. زیرا قبیح است فرد، مطابق قانونی مجرم تلقی شود که (آن قانون) در زمان ارتکاب عمل وی حاکم نبوده است و مطابق قانونی مجازات شود که حین ارتکاب جرم از جانب وی، اثری از آن (قانون) در میان نبوده است. از آنجایی که بین حکم عقل و حکم شرع تلازم وجود دارد، این امر عقلایی در متن قوانین کشورهای خارجی بروز یافته است و البته اختصاص به نظام حقوقی کامن‌لا نداشته و در سایر کشورها نیز ظهور دارد. به عنوان مثال، ممنوعیت عطف بماسبق شدن قوانین در پاراگراف اول ماده یک، فصل ۱۰ متمم ۵ قانون اساسی سال ۱۷۸۷ ایالات متحده آمریکا پیش‌بینی شده است. (<http://fr.wikipedia.org>) هم‌چنین ماده ۱-۱۱۲ قانون مجازات فرانسه بیان می‌دارد که: "وقایع تشکیل‌دهنده يك جرم تنها از تاریخ ارتکاب قابل مجازات

هستند؛ کیفرها از نظر قانون تنها می‌توانند از تاریخ تصویب مورد حکم قرار گیرند.... "هم‌چنین بند ۴ همین ماده مقرر می‌دارد: "اجرای فوری قانون جدید بر اعتبار دعوی که به موجب قانون سابق صورت گرفته بی‌تأثیر است... (قانون مجازات فرانسه، همان، ص. ۱۶)

### ۳-۳- ممنوعیت دارا شدن بلاجهت (No unjust enrichment)

منع دارا شدن بلاجهت، از قواعد عقلی است. يك اصل کلی منصفانه در کامن لا این است که هیچ‌کس نباید مجاز باشد که به هزینه دیگری، بدون وجود هیچ نوع قراردادی و بدون پرداخت هیچ‌بها و خسارتی دارا گردد. اینکه هیچ فردی نباید مال دیگری را به باطل و بدون سبب مشروع تصاحب کند از نظر حفظ نظم اجتماعی و احترام به حقوق افراد، يك قاعده عادلانه و مبتنی بر انصاف و در واقع، يك قاعده طبیعی و ناشی از فطرت انسان است و می‌توان به آن به‌عنوان يك دستور اخلاقی نگریست. این اصل در حقوق کشورهای خارجی تحت عنوان "Enrichissement sans Cause" و در حقوق کامن لا با عنوان "Unjust Enrichment" یا "Quantum Meryuit" مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق کشورهای عربی نیز به‌عنوان "الاتراء بالاسبب" از آن یاد می‌شود. (صالحی ذهابی، [www.iranbar.org](http://www.iranbar.org))

### ۳-۴- قاعده تخفیف خسارات (The rule of mitigation of damages)

در حقوق کامن لا قاعده‌ای وجود دارد که به‌موجب آن در صورت کاهلی زیان‌دیده در کاهش زیان، او از دریافت خسارت بابت آن بخش از زیان که مورد احتراز قرار نگرفته است، به‌طور کامل منع می‌شود.

(A.M, constation and Remoteness of Damage , Honore. P.94) طبق این قاعده

فرد باید برای جلوگیری از ورود خسارت به خویش کوشش‌های لازم را معمول دارد و خسارات را رفع یا به حداقل برساند؛ اگر چنین نکند کسی جز خود او مسئول این بخش از خسارات وارده نیست. این قاعده، مطابق با قاعده اقدام در حقوق ایران است.

### ۳-۵- اصل برائت (Order of discharge)

همان‌طور که پیش از این سخن رفت، اصل بر این است که ذمه ما بری است و تکلیفی نداریم. ایجاد تکلیف بر ذمه فرد، بدون اثبات آن، به لحاظ عقلی قبیح و مستحق

سرزنش است. این اصل عقلی و تلازم آن با نظر قانون‌گذار، در دو قرن اخیر و به ویژه پس از جنگ جهانی دوم مورد اقبال و عنایت خاص حقوق‌دانان و قانون‌گذاران حقوق داخلی کشورها و نیز موضوع اعلامیه‌ها و کنوانسیون‌ها در سطح منطقه‌ای و یا بین‌المللی قرار گرفته است. ماده ۹ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه با عبارت: "هر انسانی بی‌گناه است، مگر اینکه بزهکاری او ثابت شود؛" بر اصل برائت تأکید کرد. این اصل از آنجا به سایر کشورهای اروپایی و غیراروپایی تسری یافت و در ۱۰ دسامبر سال ۱۹۴۸، بند اول ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر داشت: "هر کس که به بزهکاری متهم باشد، بی‌گناه محسوب خواهد شد... و سپس در مفاد بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی در سال ۱۹۶۶ بر آن تأکید مجدد شد. این اصل از ابتدای تاریخ بشر تاکنون پیوسته حاکمیت داشته و قابل استناد بوده است. به‌عنوان مثال، در حقوق روم به دستور نتوینوس مقرر شد: "در موارد شك و تردید نسبت به مجرم بودن متهم به سود و مصلحت او قضاوت شود و هر کس تا زمانی که جرم او ثابت نشده، بی‌گناه است." (رسولی‌آذر، همان) از آثار اصل برائت، لزوم تأمین امکانات لازم برای متهم جهت دفاع از خود، از قبیل داشتن حق تعیین وکیل، حق تعیین مترجم، در دسترس قراردادن کتاب و منابع قانونی برای استناد به آن در صورت لزوم و امثال آن می‌باشد. (شمس‌ناتری، ۱۳۸۱، ص. ۶۷)

همان‌گونه که واضح است، اصل برائت اختصاص به نظام کامن‌لا نداشته و در نظام حقوقی رومی - ژرمنی نیز ظهور یافته است؛ که به ما در تأیید حضور عقل به‌عنوان منبعی، در کنار سایر منابع حقوقی، در نظام رومی - ژرمنی کمک می‌کند.

#### ۴- عقل در نظام حقوقی اسلام

این نظام حقوقی در واقع همان اصول و موازین آیین اسلام را در بردارد، اصولی که انسان باید بر اساس آن روابط خود را با خدا مثل عبادات و با مردم مثل اعمال حقوقی تنظیم کند. در آیین اسلام با توجه به این‌که نخستین منبع حقوق را "قرآن" تشکیل می‌دهد، تخلف از مقررات و قواعد حقوقی آن جایز نیست. اما منابع اسلامی تنها در قرآن مجید خلاصه نمی‌شود و منابع دیگری که عبارتند از "سنت"، "اجماع" و "عقل" هم جزو

منابع اسلامی محسوب می‌شوند. (واحدی، ۱۳۷۷، صص. ۶۵-۶۶)

مسئله جایگاه عقل در نظام حقوقی اسلام، ملازمه حکم عقل و شرع را مطرح می‌کند. تاریخ اندیشه بشر گواهی می‌دهد که پرسش کهن از نسبت عقل و ایمان و علم و دین همواره به دنبال پاسخ‌هایی تازه بوده است. از نگاه جوادی آملی، عقل جزئی از دین است نه در مقابل آن. (فنائی/تسکوری، ۱۳۸۱، ص. ۳۷) گفته شده است که فقط مذهب امامیه عقل را از منابع حقوق دانسته‌اند و حال آنکه فرقه زیدیه و مالکیه نیز عقل را منبع حقوق شمرده‌اند. فقط فرقه ظاهریه با دلیل عقل به شدت مخالفت کرده‌اند. آنان می‌گویند تمام نیازمندی‌های بشر تا روز قیامت، از نصوص شرع استخراج می‌شود. آنان منکر موارد سکوت قانون هستند. در حالی که مقررات صید و شکار، واردات و صادرات، ثبت اسناد و املاک و علائم و اختراعات و محیط زیست از راه عقل قابل ایجاد هستند. (جعفری/نگرودی، ۱۳۶۲، ص. ۴۷)

#### ۵- عقل در حقوق موضوعه ایران

منابع حقوق موضوعه ایران عبارتند از: ۱- قانون. ۲- عرف و عادت. ۳- رویه قضایی. ۴- عقاید علمای حقوق. ۵- مذهب. (واحدی، ۱۳۷۷، ص. ۱۷۵)

در حقوق ایران نیز عقل جزو منابع حقوق ذکر نشده است و از این جهت به نظام حقوقی رومی - ژرمنی نزدیک می‌شود. با وجود این صراحتاً مذهب جزو منابع آن قید شده است که آن را به نظام حقوقی اسلام نزدیک می‌کند. با این تفاوت که قرآن به عنوان نماد واقعی مذهب، اولین منبع حقوق اسلامی است ولی در حقوق موضوعه ایران، مذهب اولین منبع حقوق شناخته نشده است. اولین و مهم‌ترین منبع حقوق ایران، قانون است؛ که به وسیله قانون‌گذاری در فرآیندی عقلی و البته متأثر از شرع ایجاد می‌شود. دلیل این امر که عقل جزو منابع حقوق موضوعه ایران قید نشده است باید همان دلایلی باشد که در نظام حقوقی رومی - ژرمنی مطرح شد.



**نتیجه:**

از آنچه گذشت، می‌توان دریافت که عرف به معنای بنای عقلا منبع مهمی در غالب نظام‌های حقوقی است. تا جایی که آن را قدیمی‌ترین منبع حقوق دانسته‌اند. البته جایگاه آن در هر سیستم حقوقی متفاوت و متغیر می‌باشد؛ در حقوق اسلامی منبعی ثانویه و فرعی شناخته شده و در حقوق کامن‌لا منبعی اصلی و تعیین‌کننده تا جایی که این نظام حقوقی به حقوق عرفی شهرت یافته است. اما در حقوق ایران، عرف در سایه قانون معنا می‌یابد و قضات از آن به‌عنوان منبعی تکمیلی استفاده می‌کنند. همین رویه در نظام حقوقی رومی-ژرمنی وجود دارد.

عقل، قوه‌ای است که انسان را از انحراف از مسیر اعتدال منع می‌کند. البته بازدارندگی عقل در حد تشخیص و داوری است نه منع عملی. در فلسفه ملاصدرا و کانت، "عقل" والاترین قوه نفس و "معرفت عقلانی" بالاترین مرحله شناخت است. در اندیشه این دو، عقل از هر چیزی مقدس‌تر است و بهترین معیار برای شناخت حقیقت شمرده شده است. عقل از مهم‌ترین منابع شرع است و قاعده "کلما حکم به الشرع حکم به العقل و کلما حکم به العقل حکم به الشرع" ناشی از همین دیدگاه راجع به عقل و جایگاه آن است. در نظام‌های حقوقی خارجی (کامن‌لا و رومی - ژرمنی) از آنجایی که دین، ظهوری در تدوین قانون و حقوق آنان نیافته، عقل به‌عنوان منبع اولیه و اصلی مورد استفاده قانون‌گذار قرار گرفته و در تدوین قانون بروز می‌یابد. از این رو، به‌عنوان منبع مستقلی مطرح نمی‌شود. با توجه به ناقص بودن عقل بشری و عدم احاطه قانون‌گذار به تمام مسائل احتمالی عرف در معنای بنای عقلا تکمیل‌کننده قانون و هدایت‌کننده قانون‌گذار و دادرسان می‌باشد. در حقوق ایران نیز عقل به‌عنوان منبعی مستقل مطرح نشده است و این رویه ما را به شناسایی هرچه بیشتر عرف در معنای بنای عقلا رهنمون می‌سازد.

**منابع**

۱. افتخاری، سید رضا (۱۳۸۸) "مقدمه‌ای بر حقوق بین‌الملل عمومی"، نشر مرنديز.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۶۲). "مقدمه عمومی علم حقوق"، انتشارات حقوقی گنج دانش.
۳. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵) "دانشنامه حقوقی"، ج. ۲.

۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *روث جدید در مقدمه عمومی علم حقوق*، کتابخانه گنج دانش.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *علم حقوق در گذر تاریخ*، کتابخانه گنج دانش.
۶. داوید، رنه (۱۳۶۴) *نظام‌های بزرگ حقوقی معاصر*، ترجمه سید حسین صفایی، محمد آشوری و عزت‌ا... عراقی، مرکز نشر دانشگاهی.
۷. جمعی از نویسندگان، *درسنامه فلسفه حقوق* (۱۳۸۸) انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۸. دل وکیو، جورجو (۱۳۸۰) *فلسفه حقوق*، ترجمه جواد واحدی، نشر میزان.
۹. زراعت، عباس؛ معین، محمد رضا (۱۳۸۹) *مقدمه علم حقوق*، انتشارات جنگل.
۱۰. ساکت، محمدحسین (۱۳۸۷) *حقوق شناسی* (دبیاچه‌ای بر دانش حقوق)، نشر ثالث.
۱۱. سلجوقی، محمد (۱۳۸۸) *نقش عرف*، بنیاد حقوقی میزان.
۱۲. شمسی، مهدی (۱۳۸۶) *راهنمای حقوق*، انتشارات نگاه دیگری.
۱۳. شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۱) *اصل برائت و موارد عدول از آن حقوق کیفری*، مجله مجتمع آموزش عالی قم، شماره ۱۴.
۱۴. صادقی، محسن (۱۳۸۴) *اصول حقوقی و جایگاه آن در حقوق موضوعه*، نشر میزان.
۱۵. فنائی اشکوری، محمد (۱۳۸۸) *جایگاه عقل و وحی در هندسه معرفت بشری*، مجله معرفت فلسفی، شماره ۴.
۱۶. کاتوزیان، امیر ناصر (۱۳۷۶) *فلسفه علم حقوق*، ج. اول، تهران.
۱۷. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۹) *مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران*، انتشارات مدرس - بهنشر.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷) *مسئولیت مدنی*، انتشارات دانشگاه تهران، ج. اول، ج. ۸.
۱۹. موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۸) *بایسته‌های حقوق بین‌الملل عمومی*، نشر میزان.
۲۰. واحدی، قدرت‌ا... (۱۳۷۳) *مقدمه علم حقوق*، ناشر: مؤلف.
۲۱. والاس، ربکا (۱۳۸۷) *حقوق بین‌الملل*، ترجمه سید قاسم زمانی، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
۲۲. *قانون مجازات فرانسه* (۱۳۸۶) معاونت حقوقی و توسعه قضایی، قوه قضائیه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، ترجمه محمدرضا گودرزی بروجردی و لیلا مقدادی، انتشارات سلسبیل.
۲۳. [www.balagh.net](http://www.balagh.net) (وقف، میراث جاویدان، سید محمد بجنوردی)
24. [www.slr.oxfordjournals.org](http://www.slr.oxfordjournals.org) (nullum crimen, nulla poena sine lege. aspecta and prespect, Aly Mokhtar)
25. [newikipedia.org](http://newikipedia.org) (nullum crimen, nulla poena sine praevia lege poenali) (frwikipedia.org) (principle de legalite en driot penal)
۲۶. [www.balagh.net](http://www.balagh.net) (منافع فقه و حقوق، مصطفی میراحمدی زاده)
۲۷. [www.iranbar.org](http://www.iranbar.org) (نشریه داخلی کانون وکلای دادگستری کرمانشاه و ایلام، ش. ۴ و ۵)
۲۸. [www.iranbar.org](http://www.iranbar.org) (داراشدن بلاسبب، جمال صالح ذهابی)